

دو فصلنامه علمی - تخصصی علامه

سال دهم - شماره پیاپی ۲۹

پاییز و زمستان ۸۹

تطور اجتهاد*

مرتضی رحیمی**

چکیده

در خصوص مفهوم اصطلاحی و سیر تاریخی و تطور اجتهاد و نیز در مورد وقوع اجتهاد توسط پیامبر(ص) و صحابه ایشان دیدگاه‌های متفاوتی مطرح است.

با بیان دو نوع خاص و عام اجتهاد، چگونگی تطور یاد شده در مکتب شیعه و اهل تسنن روشن می‌شود، چه آن که اجتهاد در معنای خاص آن با عناوینی همچون قیاس، استحسان و رأی و استنباط مترادف دانسته شده و مراحل را پشت سر نهاده تا آن که در قرن پنجم مفهوم عام اجتهاد که دایره وسیع تری داشته مطرح شده است. با این وجود برخی به رواج مفهوم عام اجتهاد در زمان پیامبر(ص) باور داشته و از همین روی تطور اجتهاد به شکل یاد شده را نمی‌پذیرند. در هر حال سیر تحول اجتهاد در مذهب شیعه و اهل تسنن متفاوت بوده و هریک فراز و نشیب‌هایی داشته که توجه به آن حایز اهمیت است.

واژگان کلیدی: اجتهاد، تقلید، اجتهاد گروهی، شیعه و اجتهاد، اهل تسنن و اجتهاد

تاریخ پذیرش: ۸۹/۷/۱۰

* تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۲۵

mrahimi@shirazu.ac.ir

** استادیار دانشگاه شیراز

اجتهاد در لغت

اجتهاد در لغت مصدر باب افتعال است و از کلمه جهد به ضم جیم و یا فتح آن که از حیث لغت به معنی مشقت یا طاقت گرفته شده است. کلمه اجتهاد از حیث لغت به معنی «بذل الوسع والطاقة» (ابن المنظور، ۱۴۰۵ق، ۳: ۱۳۳؛ الجوهری، اسماعیل بن حماد ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۶؛ ابن الاثیر، ۱۳۶۴، ۱: ۳۰۸) یا «بذل الجهد فی طلب الامر» نهایت کوشش و تلاش را برای کاری مصروف نمودن (ابن الاثیر، همان) می باشد.

اجتهاد در معنی لغوی مزبور در سخن پیامبر (ص) و دیگر معصومین (ع) به چشم می خورد، از جمله سخن پیامبر (ص): «صَلُّوا عَلَیَّ وَاجْتَهِدُوا فِی الدُّعَاءِ» (النسائی، احمد بن شعیب، ۱۳۴۸ق، ۱: ۱۹۰) «بر من درود فرستید و در دعا کوشش و تلاش کنید». و نیز «أَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِی الدُّعَاءِ» (احمد بن حنبل، بی تا، ۱: ۲۱۹) «در هنگام سجود در دعا کوشش و تلاش کنید» همچنین «فَضَّلَ الْعَالِمُ عَلَی الْمُجْتَهِدِ مِائَةَ دَرَجَةٍ» (دارمی، عبد الله، ۱۳۴۹ق، ۱: ۳۰۴) «عالم بر مجتهد صد مرتبه برتری دارد» و نیز سخن علی (ع): «عَلَّيْكُمْ بِالْجِدِّ وَالْاجْتِهَادِ وَالتَّاهِبِ وَالِاسْتِعْدَادِ وَالتَّزُودِ فِی الْمَنْزِلِ الزَّادِ» (دارمی، ۱۳۴۹، ۱: ۱۰۰) «بر شما باد که تلاش و کوشش کنید و برای توشه گرفتن از منزل دنیا آماده باشید.

معاصرین پیامبر (ص) نیز کلمه اجتهاد را در معنی لغوی آن استعمال نموده اند، چنانچه عایشه درباره پیامبر (ص) گفته: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَجْتَهِدُ فِی الْعُشْرِ الْاَوَاخِرِ مَا لَا يَجْتَهِدُ فِی غَيْرِهِ» (احمد بن حنبل، بی تا، ۶: ۸۳) «رسول خدا (ص) در دهه آخر عمر شریفشان کوشش و تلاشی داشتند که در غیر آن نداشتند».

کلمه «اجتهاد» در قرآن به کار نرفته، اما کلمه «استنباط» که از اجتهاد مفهوم وسیعتری دارد در قرآن به کار رفته است. استنباط، مرحله نهایی اجتهاد بوده و در لغت

از نبط به معنی استخراج آب و یا اولین آبی که از چاه استخراج می‌شود، گرفته شده است (راغب الاصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۱۰۴).

همچنین در قرآن از کلمه استفتاء و فتوی سخن به میان آمده (یستفتونک قل الله یفتیکم فی الکلاله: (نساء/۱۷۶) «یستفتونک فی النساء» (نساء/۱۲۷)، «ایها الملائه افتونی فی رؤیای» (یوسف/۴۳). راغب در خصوص فتوی گفته: «فتوی جواب از احکامی است که محل اشکال می‌باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۷۳) و حال آن که آیات قرآن در مطلق بیان حکم و جواب از سؤال ظهور دارند، خواه از احکام باشد و خواه از غیر احکام (قرشی، ۱۳۶۷، ۵: ۱۵۱).

اجتهاد در اصطلاح

اجتهاد در اصطلاح به صور گوناگون و در دو معنی عام و خاص به کار رفته است:

معنی خاص اجتهاد

در این معنی از نظر شافعیه، اجتهاد با قیاس مترادف دانسته شده است، زیرا شافعی در پاسخ سؤال («فما القیاس اهو الاجتهاد ام هما مفترقان» قیاس چیست آیا همان اجتهاد است و یا آن دو با هم متفاوت هستند) گفته: «هُمَا اسْمَانِ لِمَعْنٰی وَاحِدٍ» آن دو اسم برای یک معنی می‌باشند (شافعی، بی تا: ۴۷۷) ایشان استحسان را اجتهاد ندانسته‌اند (همان: ۵۰۴).

بر اساس همین معنی سید مرتضی گفته «برخی از فقها بین قیاس و اجتهاد تفاوت قائل شده و قیاس را عبارت دانسته‌اند از آنچه که اصل آن (مقیس علیه) روشن و مشخص باشد و اجتهاد آن است که اصل آن مشخص نباشد، مثل اجتهاد برای تشخیص قبله و قیم متلفات و اروش جنایات» (شریف، مرتضی؛ بی تا ۲: ۶۷۷). اجتهاد در

معنی خاص آن گاهی با استحسان ورأی و استنباط و قیاس مترادف دانسته شده است (همان).

برخی معتقدند که اجتهاد در معنی خاص مورد اشاره مراحل تطور و تغییراتی را پشت سر نهاده، زیرا چنانچه گذشت اجتهاد در سخن پیامبر (ص) و معاصرین ایشان در معنی لغوی به کار رفته و پس از پایان قرن اول هجری معنی جدیدی برای اجتهاد اختراع گردیده که عبارت است از «به کار بردن نهایت کوشش و تلاش برای طلب علم به احکام شریعت» به عبارت دیگر معنی لغوی اجتهاد، یعنی «بذل جهد و به کار گرفتن توان برای انجام هر عملی از اعمال» به معنی جدید یعنی «بذل جهد و به کارگرفتن توان در طلب علم به احکام شریعت» تغییر یافته است (المحامی حسین، ۱۴۲۱ق: ۱۵).

بر اساس تطور یاد شده، اجتهاد که همان عمل به رأی باشد، دو مرحله را پشت سر نهاده: در مرحله اول، مسلمانان ترک نص شرعی و عمل به رأی خاص را تأویل می‌نامیدند، چنانچه در ماجرای قتل مالک بن نویره توسط خالد بن ولید بن ازدواج خالد با همسر مالک، خالد در پاسخ به اعتراضی که به وی شده گفته: «یا خلیفه رسول الله ائی تأولت و اصبت و اخطأت» (همان: ۲۵-۲۹) و ابوبکر درخواست عمر مبنی بر رجم خالد به خاطر زنایش با زن مالک را رد نموده و گفته: «وی را رجم نمی‌کنم، زیرا تأویل نموده و خطا کرده است». در مرحله بعد که عمل به رأی زیاد و عادی شده عمل به رأی اجتهاد نامیده شده است.

تطوری که برای معنای اجتهاد بیان شد به صورت دیگری نیز قابل ترسیم است که بر اساس آن ابتدا اجتهاد در معنی قیاس شرعی به کار رفته (نعمتی، ۱۳۷۶: ۱۰۱)، چنانچه امام شافعی مراد از اجتهاد در احادیث را منحصرأ قیاس، یعنی طبق موارد مشابه عمل نمودن دانسته‌اند (ابن ادریس، بی تا: ۴۷۷) در مرحله بعد، اجتهاد به معنی مسائل ظنی که علت آن معلوم نیست، مثل اجتهاد در مورد زمان قبله و تقویم به کار

رفته است (الشوکانی، بی تا: ۲۵) در مرحله سوم، اجتهاد به معنی استنباط احکام در پرتو قواعد اصولی به کار رفته است.

تطور و مراحل تغییر بیان شده برای اجتهاد، در صورتی پذیرفتنی است که ادله دال بر وقوع اجتهاد در زمان پیامبر (ص)، مثل سخن ایشان به معاذبن جبل هنگامی که گفته در صورت نبودن حکمی در کتاب و سنت اجتهاد می‌کنم و تشویق شدن معاذ توسط پیامبر (ص) و آیه نفر و آیاتی که بر حجیت خبر واحد و مفهوم و مشابه آنها دال دانسته شده‌اند و نیز دیگر دلایل وقوع اجتهاد در زمان پیامبر قابل قبول نباشند و حال آن که وقوع اجتهاد در زمان پیامبر (ص) با دلایل یاد شده و مشابه آنها قطعی است و حتی برخی تصریح نموده‌اند که در همان صدر اسلام بلکه حتی در زمان پیامبر (ص) لفظ اجتهاد در معنی کوشش در راه استنباط احکام فرعی به کار رفته است (شهابی، ۱۳۶۶، ۱: ۵۴۶). هر چند که برخی به نادرست، وقوع اجتهاد در شیعه را به دلیل وجود ائمه (ع)، حدود ۲۰۰ سال دور تر از اهل سنت دانسته‌اند (الفاضلی النابینی، ۱۳۷۶: ۲۰).

با توجه به دیدگاههای گوناگون در معنای خاص اجتهاد، برخی بر این باورند که ارائه تعریف دقیقی از اجتهاد در معنی خاص آن ممکن نیست و اجتهاد به این معنی با رأی مترادف است و قیاس و استحسان و مصالح مرسله و نظایر آنها از قبیل مصادیق این مفهوم هستند (آقابزرگ، ۱۴۰۱: ۱۲ و ۱۳).

اجتهاد در معنی خاص آن تا حدود قرن پنجم ادامه داشته و مورد توجه بوده به گونه‌ای که وقتی این کلمه اطلاق می‌شده، معنی خاص آن مورد نظر بوده است. در قرن پنجم، اجتهاد مفهومی وسیع تر یافته و در معنی وسیع آن مقبول شیعه واقع شده اما در مقابل، اجتهاد در معنی خاص آن مورد پذیرش ائمه (ع) قرار نگرفته و با آن مبارزه شده است؛ زیرا ائمه (ع) قیاس و استحسان و غیر آن دو را باطل می‌دانستند. از همین روی برخی از دانشمندان شیعه همچون عبدالله بن عبدالرحمن الزبیری و ابوالقاسم علی

بن احمد کوفی و در ردّ اجتهاد به این معنی کتاب نگاشته‌اند. نیز شیخ مفید کتابی به نام «*النقض علی ابن الجنید فی اجتهاد الرأی*» در ردّ نظر ابن جنید که متهم به عمل بر طبق قیاس و اجتهاد به رأی بوده تدوین نموده است (همان). از این گذشته سید مرتضی با وجود آن که در موضوعاتی چون تعیین قبله و مشابه آن اجتهاد در معنی خاص آن را قبول دارد، اجتهاد به معنی تفسیر به رأی (معنی خاص) را رد نموده است (شریف المرتضی، بی تا، ۲: ۶۹۴).

شیخ طوسی در اواسط قرن پنجم هجری، در هنگام ذکر صفات مفتی، به اهل تسنن که علم به قیاس و اجتهاد را از شرایط مفتی دانسته‌اند، انتقاد نموده و آن را مغایر ادله شرعی دانسته است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۶: ۲۰۷ و ۲۰۸) ابن ادریس نیز در بحث از مرجحات بینة، ترجیح به قیاس و استحسان و اجتهاد را رد نموده و آن را از نظر شیعه باطل دانسته است (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ۲: ۱۷۰).

برخی نظریه مذموم بودن اجتهاد از راه رأی (اجتهاد خاص) تا قرن‌های بعد و تحول آن به معنی جدید (اجتهاد از راه منابع معتبر شرعی) را نادرست می‌دانند (جناتی، ۱۳۷۲: ۴۷)، زیرا اجتهاد در معنی «اجتهاد از راه منابع معتبر شرعی» از همان اوایل هجرت رسول خدا (ص) به مدینه برای اهل آن باز بوده است؛ از این روی می‌توان به تقدم زمانی اجتهاد در معنی اول بر اجتهاد به معنی دوم باور داشت.

اقوال فقهای شیعه مانند سید مرتضی، شیخ طوسی و ابن ادریس در خصوص مذموم بودن اجتهاد در معنی نخست، مذمومیت آن را تا قرن پنجم یا ششم نشان می‌دهند، از سویی نظریه مقبول باز بودن اجتهاد در زمان معصومین (ع) رواج اجتهاد در معنی دوم آن را از زمان پیامبر (ص) تأیید می‌کند. بر این اساس می‌توان به تفاوت کاربرد عملی و نوشتاری اجتهاد در معنی دوم معتقد شد؛ یعنی گرچه اجتهاد در معنی دوم آن عملاً از همان زمان پیامبر رایج بوده، ولی از حیث کاربرد لفظ اجتهاد، اقوال

یادشده تحول و تطور در لفظ اجتهاد را مورد تأیید قرار می‌دهد، از این روی در مذهب شیعه اولین بار اجتهاد در معنی دوم آن در زمان سید مرتضی و توسط وی بیان شده، به عبارتی کاربرد اجتهاد در معنی دوم با تدوین اولین کتاب اصولی شیعه، یعنی «الذریعة الی اصول الشریعة» همراه بوده است.

گرچه سیدمرتضی، معنی خاص اجتهاد را رد نموده اما در تعریف اجتهاد گفته‌اند: اجتهاد عبارت است از آن که فقیه نهایت کوشش خود را برای شناخت حکم شرعی از طریق خفای نصوص یا ادله غیر قطعی به کار گیرد و یا آن که کوشش و تلاش خود را برای شناخت آنچه که به حکم شرعی مربوط است، مثل جهت قبله به کار استوار سازد. استنباط عبارت است از استخراج حکم از فحوای نصوص» (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ۲: ۲۶۲).

این که از اولین کاربرد اجتهاد در معنی عام و مقبول آن توسط سید مرتضی سخن به میان آمده، وجود اجتهاد مقبول قبل از سید مرتضی را نفی نمی‌کند، زیرا چنانچه گذشت سابقه اجتهاد به زمان پیامبر (ص) برمی‌گردد، و آیه نفر (لَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (توبه/۱۲۲) و دلایل دیگر آن را تأیید می‌کند شاهد مدعا آن که برخی از دانشمندان به وجود اجتهاد در زمان پیامبر و ائمه (ع) تصریح نموده‌اند، چنانچه برخی معتقدند که بذر ممارست اجتهاد در زمان امام سجاد (ع) ریخته شده و در عصر صادقین (ع) تکمیل گشته (سبحانی، ۱۴۱۹ق: ۲۲۶). از آیت الله خویی نیز سؤال شده که در چه زمانی بر مسلمانان تقلید واجب بوده و آیا مسلمانان زمان ائمه (ع)، مخصوصاً آنان که از ائمه (ع) دور بوده‌اند، مقلد بوده‌اند؟ ایشان در پاسخ گفته: «در زمان پیامبر و ائمه (ع) تقلید وجود داشته، زیرا مفهوم تقلید آن است که جاهل از عالم

استفاده کند. بدیهی است که در آن زمان همه افراد قادر به مراجعه پیامبر یا یکی از ائمه (ع) نبوده‌اند که معالم دینشان را مستقیماً از آنها بگیرند» (تبریزی، ۱۴۱۶، ۱: ۱۶).

سخن آیت الله خوئی نشان می‌دهد که بین تقلید و اجتهاد ملازمه است، یعنی وقوع تقلید در زمان پیامبر و ائمه (ع) نشان دهنده وجود اجتهاد است، زیرا تقلید بدون اجتهاد معنی ندارد. در پاره‌ای از متون اسلامی از فتوی سخن به میان آمده که با اجتهاد رابطه مستقیم دارد. مثل سخن علی (ع) در نهج البلاغه در خصوص مذمت اختلاف علما «تَرَدُّ عَلَى أَحَدَهُم الْقَضِيَّةُ ... فَأَمْرُهُم اللهُ تَعَالَى بِالْاِخْتِلَافِ فَاطَّاعُوهُ ...» از همین روی ابن ابی الحدید گفته: «منظور حضرت، ردّ بر اهل اجتهاد در احکام شرعی و افساد قول کسی است که گفته: «كُلُّ مُجْتَهِدٍ مُصِيبٌ» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ۱: ۲۸۸).

مفهوم عام اجتهاد

به باور اهل تسنن، مدتی اجتهاد به رأی و قیاس و استحسان مورد قبول بوده و پس از آن لفظ اجتهاد در معنی وسیعتری به کار رفته است. گرچه برخی از ایشان ترادف اجتهاد با برخی از الفاظ مورد اشاره را نپذیرفته‌اند، اما به تصریح برخی، تطور یاد شده به دلیل آن که در زمان خود پیامبر نیز اجتهاد در معنی عام آن رایج بوده، مردود است؛ با این وجود تعاریفی که دانشمندان اهل سنت برای اجتهاد بیان نموده‌اند، تطور مزبور را تأیید می‌کند، چنانچه آمدی در تعریف اجتهاد گفته: «اجتهاد در لغت به معنی به کار بردن نهایت تلاش برای تحقیق امری است که مستلزم مشقت و سختی است.... و در اصطلاح اصولیون، اجتهاد عبارت است از به کار بردن نهایت تلاش برای یافتن گمان و ظن به حکمی از احکام شرع به گونه‌ای که انسان یقین کند که بیش از این رسیدن به مقصود برایش میسر نیست» (آمدی، ۱۴۰۲، ۴: ۱۶۲). گرچه علی (ع) در جملاتی، اجتهاد به رأی را رد نموده ولی این امر دلیل بر عدم وقوع و جواز اجتهاد به

مفهوم عام آن نیست زیرا علی (ع) در جای دیگری از نهج البلاغه فرماندار مکه را به فتوا دادن امر نموده و فرموده «اجلس لهم العصرین فافت المُستفتی وعلّم الجاهل وذاکر العالم» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ۹: ۳۵۸).

در تعریف دیگری از اجتهاد آمده «اجتهاد عبارت است از به کار بردن تمام کوشش و تلاش در هریک از افعال، و استعمال نمی‌شود مگر در کاری که سختی و تلاش را می‌طلبد... در اصطلاح و عرف علما، اجتهاد عبارت است از آن که مجتهد تمام توان و نیروی خود را برای طلب احکام شرعی به کار گیرد به گونه‌ای که از کوشش و تلاش بیشتر احساس عجز کند» (غزالی، ابوحامد، ۱۴۱۷: ۳۴۳ق).

این نوع تعاریف و مشابه آنها که برای لفظ اجتهاد بیان شد، نشان دهنده چگونگی تحول اجتهاد از معنی خاص به معنی عام آن است. این تحول در حدود قرن ۵ و یا ۶ هجری اتفاق افتاده و شیعه نیز آن را پذیرفته. عبارت سیدمرتضی و محقق حلی قدیمترین عبارتی است که نشان دهنده پذیرش اجتهاد به معنی عام آن توسط دانشمندان شیعه است:

«اجتهاد در اصطلاح فقها، بذل و کوششی است برای بیرون کشیدن احکام شرعی از لابلای آیات و روایات و لذا استنباط احکام از ادله شرعی اجتهاد نامیده می‌شود، زیرا احکام و قوانین آسمانی بر یک رشته از امور اعتباری فکری و استدلالی بنا شده‌اند که در بیشتر موارد نمی‌توان آنها را از ظواهر آیات قرآن و احادیث معصومین (ع) استخراج نمود، خواه این امر اعتباری استدلالی قیاسی باشد یا چیز دیگر از همین روی است که قیاس یکی از اقسام اجتهاد می‌باشد... اگر کسی اشکال کند و بگوید طبق گفتار خودتان شما هم از اهل اجتهاد هستید، در پاسخ خواهیم گفت همین گونه است ولی در اینجا نکته‌ای موجب اشتباه شده و آن این است که ما قیاس را از اقسام اجتهاد به حساب آوردیم ولی اگر ما قیاس را از اجتهاد جدا کنیم از دانشمندان اهل اجتهاد

خواهیم بود که برای تحصیل احکام شرعی به طرق نظری (استدلال) به غیر از قیاس روی می‌آورند» (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۸-۱۷۹).

از سخنان محقق بر می‌آید که شنیدن کلمه اجتهاد و هضم آن سنگین و دشوار بوده، از همین روی تلاش شده تا این دو مفهوم را از هم جدا سازند و بدین وسیله قیاس و امثال آن را از اجتهاد به مفهوم عام آن جدا نمایند عبارت سید مرتضی که پیش از این به آن اشاره رفت نیز با در نظر گرفتن انتقاد ایشان به اجتهاد در معنی نخست مؤید آن است که اجتهاد در معنی نخست مورد قبول شیعه نبوده است.

بر این اساس سخن شهید مطهری که اولین کاربرد اجتهاد در معنای یاد شده را زمان علامه حلی و توسط ایشان در کتاب «تهذیب الاصول» دانسته خالی از اشکال نیست، زیرا سید مرتضی در تعریف یاد شده تقدم زمانی دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۴۲: ۴۲).

در تعریف اجتهاد به معنی عام همانند معنای خاص آن از سوی دانشمندان شیعه عبارات و نظریات گوناگونی بیان شده است، مثلاً برخی گفته‌اند: «اجتهاد در اصطلاح عبارت است از تحصیل حجت برای به دست آوردن احکام شرعی - فرعی از طریق ملکه واجتهاد» (مشکینی، ۱۴۱۳: ۱۸).

آخوند در تعریف اجتهاد گفته: «به کار گرفتن توان در راه تحصیل و یافتن حجت بر حکم شرعی» (آخوند، بی‌تا، ۲: ۴۲۲) همچنین دیگری گفته «اجتهاد عبارت است از تحصیل حجت بر حکم شرعی» (خویی، ۱۴۱۰: ۲۰-۲۲) وی تعریف مشهور از اجتهاد را با دلایلی رد نموده است.

گرچه اجتهاد در معنی خاص آن توسط اهل بیت (ع) رد شده، اما ایشان اجتهاد به معنی عام آن را رد نکرده و به اصحاب خود تعلیم داده‌اند؛ چنانچه امام صادق (ع) به سائلی که از ایشان حکم مسح بر روی بانندی که بر انگشت بریده‌اش نهاده را پرسید

فرموده: «يَعْرِفُ هَذَا وَاشْبَاهَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ : مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ امسح عليه» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ۱: ۳۶۳، آیه ۷۸ سوره حج) از سویی دلایلی وقوع اجتهاد از قرن اول به بعد را به اثبات می‌رسانند و از طرفی بسیاری از قواعد اصولی همچون استصحاب و برائت و مشابه آن که در اجتهاد نقش بسزایی دارند، پیش از اسلام نیز وجود داشته و اموری عقلانی هستند.^۶

سیر تکاملی اجتهاد در طول تاریخ

در طول تاریخ اسلام، اجتهاد دوره‌هایی را پشت سر نهاده که تعیین و مشخص کردن آنها دشوار است، همچنین تبیین مرزی مشخص برای مراحل آن به شیوه تحقیق و هدف آن بستگی دارد. از آنجا که هدف تحقیق روشن کردن تطوراتی است که در طی ادوار گوناگون شکل گرفته، لذا نظریه خصوصیات متفاوتی که اجتهاد شیعه و اهل سنت دارند هر یک به طور جداگانه بررسی می‌شوند.

اجتهاد در اهل سنت

در نزد اهل سنت اجتهاد چهار دوره را طی کرده که عبارتند از: دوره صحابه و تابعین، دوره ائمه چهارگانه اهل سنت تا هنگام انسداد باب اجتهاد، دوره سدباب اجتهاد یا تقلید و دوره دعوت به گشایش باب اجتهاد در عصر جدید.

اجتهاد پیامبر(ص)

پیش از آغاز بحث از اجتهاد در دوره صحابه و تابعین، سخن از جواز اجتهاد پیامبر(ص) و عدم آن و نیز از جواز یا عدم جواز اجتهاد در حضور معصوم(ع)

ضروری می‌نماید. شیعه و اهل سنت در خصوص اجتهاد و عدم اجتهاد پیامبر(ص) دو نگرش متفاوت دارند. اهل سنت در این باره به دیدگاه‌های ذیل معتقداند.

۱- برخی چون ابوعلی و ابوهاشم جبایی به عدم جواز اجتهاد پیامبر(ص) باور دارند با این استدلال که پیامبر با استفاده از وحی قدرت بر نص را داشته، از سویی چنانچه اجتهاد پیامبر(ص) جایز باشد، از آنجا که مخالفت احکام اجتهادی جایز است مخالفت مجتهدی دیگر با پیامبر جایز خواهد بود. ماتریدی نیز این نظر را از اصحاب رأی نقل کرده است (المجلس الاعلی لثئون الاسلامیه، ۱۳۸۶، ۳: ۹).

فخر رازی، محمدبن اسماعیل بخاری و علامه جوینی و... از قائلین به این قول هستند. ابن حزم از قائلین به این قول اشاره نموده که هرکس گمان کند که پیامبران حکمی را بدون راهنمایی وحی بیان داشته‌اند، مرتکب کفر شده است. در ابطال این نظر، امر خداوند به پیامبر مبنی بر «ان اتبع الا ما یوحی» (احقاف/۹) کافی است. (ابن حزم، بی تا، ۵: ۶۹۹، العمری، ۱۲۵: ۱۴۰۱، الق، الفضلی، ۱۴۱۴: ۴۳).

شوکانی این قول را به اشعریه نسبت داده و قول جمهور معتزله نیز همین است (الفضلی، ۱۴۱۴: ۴۳).

۲- برخی به جواز اجتهاد پیامبر(ص) و وقوع خارجی آن باور دارند. ایشان به وقایعی چون قیاس بوسیدن به مضمضه در عدم فاسد کردن روزه و قیاس دین خدا را به دین بندگان خدا در وجوب قضای حج استناد نموده‌اند.

از نظر این گروه از نظر عقل و شرع مانعی برای اجتهاد پیامبر(ص) نیست از جمله قائلین به این قول سراج الدین هندی است که به جواز اجتهاد پیامبر(ص) در همه امور قائل بوده و این نظر را نظریه همه دانشمندان علم اصول و حدیث دانسته است (جناتی، ۱۳۷۲: ۵۶).

۳- برخی از اهل سنت به جواز اجتهاد پیامبر و وقوع آن در جنگها و آرا مثل اجتهاد در مورد خبر دادن مکان فرود آمدن سپاه در جنگ بدر باور دارند. ایشان اجتهاد را در احکام جایز نمی‌دانند (المجلس الاعلیٰ للشؤون الاسلامیه، ۱۳۸۶، ۳: ۹).

بر اساس نظر این گروه از دانشمندان اهل سنت، اجتهاد پیامبر (ص) در مسائل غیر شرعی، مانند کشاورزی و نظامی و سیاسی جایز است زیرا پیامبر (ص) از تلقیح درختان خرما نهی نموده و بعد که معلوم شده که خرما جز از راه تلقیح به دست نمی‌آید، به اصحاب فرموده: «شما نسبت به امور دنیایان، آگاه‌ترید» (مسلم بن حجاج، بی تا، ۷: ۹۵). برخی از فقهای شیعه در صحت این حدیث تردید نموده‌اند (عسکری، ۱۴۱۸ق، ۲: ۲۲۱). در مسائل نظامی نیز پیامبر در جنگ بدر، درباره رویارویی با دشمن اجتهاد نموده و محلی را مناسب دانسته بعد که معلوم شده که محل دیگری مناسب‌تر است، از رأی و اجتهاد خود برگشته و در مسائل سیاسی، عبد الله ابی، سرکرده منافقین را نکشته تا مردم نگویند که محمد یاران خودش را می‌کشد، ولی در امور دینی تابع وحی بوده است (صابری، ۱۳۷۵: ۳۸۵).

۴- برخی از اهل سنت درباره جواز و عدم جواز اجتهاد پیامبر (ص) به توقف قائل هستند. آمدی این قول را از رساله شافعی نقل نموده است (المجلس الاعلیٰ للشؤون الاسلامیه، ۱۳۸۶، ۳: ۱۰).

۵- برخی از دانشمندان اهل تسنن به وجوب اجتهاد برای پیامبر قائل هستند. موسی توانا از جمله قائلین به این قول است که در برخی موارد به وجوب اجتهاد پیامبر قائل است (موسی توانا، بی تا: ۲۴-۲۹). وی به موارد متعددی از اجتهادات پیامبر اشاره نموده‌اند که پیامبر در آنها بر اساس برائت، قیاس و احتیاط اجتهاد نموده از جمله پیامبر (ص) در مورد کلب معلمی که از صیدش خورده فرموده: «فَأَنْ اَکَل

فلاتأکل فانی آخافُ انْ یكونَ انما أمسک علی نفسهِ» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۲۳: ۲۳۸). ایشان از این سخن پیامبر و کلمه «اخاف» احتیاط را نتیجه گرفته‌اند.

۶- برخی از اهل تسنن ضمن اعتقاد به جواز عقلی اجتهاد آن را منوط به انتظار وحی و نرسیدن وحی دانسته‌اند، به این صورت که وقتی از پیامبر (ص) سؤالی می‌شد، پیامبر بلافاصله جواب نمی‌داد بلکه به انتظار وحی می‌ماند، چنانچه وحی نمی‌رسید اجتهاد می‌کرد. حنفیه به این قول اعتقاد دارند. برعکس، برخی از اهل تسنن اجتهاد پیامبر را به طور مطلق حتی بدون انتظار وحی مانند جایز دانسته‌اند. مالک بن انس شافعی و احمد حنبل و عامه اهل حدیث به آن معتقد هستند (الفضلی، ۱۴۱۴: ۴۵).

۷- برخی از اهل تسنن به جواز اجتهاد پیامبر (ص) از نظر عقل و عدم جواز آن از نظر شرع معتقدند، بیشتر معتزلی‌ها و جمهور اصولیون و محدثین اهل سنت مانند مالک بن انس و احمد بن حنبل و... پیرو این نظر هستند (جناتی، ۱۳۷۲: ۵۸).

در مقابل، دانشمندان شیعه جز سید مرتضی که به جواز اجتهاد پیامبر (ص) از نظر عقل و عدم جواز آن از نظر شرع قائل است (الشریف المرتضی، بی تا، ۲: ۷۹۴)، اجتهاد پیامبر (ص) را مطلقاً چه از نظر عقل و چه از نظر شرع منکر بوده و معتقدند که تصرف پیامبر (ص) قولی باشد و یا فعلی بر یکی از وجه زیر است (صانعی، ۱۳۷۲، ۱: ۲۴۰ و ۲۴۱ و شهابی، ۱۳۶۶، ۱: ۵۱۶ و ۵۱۷):

(۱) - بر وجه تبلیغ که از آن به فتوا تعبیر شده. هر تصرفی که در باره عبادت باشد از باب تبلیغ است.

(۲) - بر وجه داوری باشد. مثل فیصله دادن بین طرفین دعوا به وسیله شاهد یا سوگند و یا اقرار.

(۳) - تصرف به عنوان امامت و رهبری. مثل تصرف در بیت المال و دستور جهاد.

دانشمندان شیعی (حلی، ۱۹۸۲: ۴۰۵ و ۴۰۶) برای عدم وقوع اجتهاد پیامبر (ص) به دلایلی چون آیات: «فاحکم بینهم بما انزل الله». (مائده/۴۹)، «ومن لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون» (مائده/۴۵)، «وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى یوحى» (النجم/۳ و ۴)، «قل ما یكون لى ان ابدله من تلقاء نفسى ان اتبع الا ما یوحى» (یونس/۱۵) استناد نموده و اشاره می‌کنند که چنانچه پیامبر در احکام مجتهد بود، مخالفت ما با وی جایز بود، زیرا اجماع است بر این که اجتهاد مفید قطع نیست و از سویی مخالفت پیامبر (ص) اجماعاً حرام است. همچنین بیان می‌دارند که در اجتهاد امکان خطا هست و حال آن که خطای پیامبر (ص) محال است. همچنین چنانچه پیامبر (ص) متعبد به اجتهاد بود، در پاسخ به سؤالاتی که از ایشان می‌شد، تأخیر نمی‌کرد، زیرا تأخیر بیان از موضع حاجت است، از سویی اگر پیامبر (ص) متعبد به اجتهاد بود، مرتکب حرام می‌شد، زیرا اجتهاد مفید ظن است و وحی مفید قطع و کسی که بر دلیل قطعی قادر است، حرام است که به دلیل ظنی مراجعه کند.

نظریه جواز اجتهاد پیامبر (ص) نادرست است و نظریه عدم جواز اجتهاد پیامبر (ص) به طور مطلق صحیح می‌باشد، زیرا از یک سو دلایل گذشته نادرستی آن را تأیید می‌کند و از سویی مواردی که اهل تسنن برای وقوع اجتهاد توسط پیامبر (ص) به آنها استناد نموده‌اند، وحی خداوند بر پیامبر هستند و به اجتهاد ربطی ندارند.

اجتهاد در حضور معصوم (ع)

در خصوص اجتهاد در زمان رسول خدا (ص)، در نزد اهل تسنن چندین نظر بیان شده به این صورت: (المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیة، ۱۳۸۶، ۳: ۱۱ و ۱۰):

(۱) - ممنوع بودن اجتهاد در زمان رسول خدا؛ چه در حضور ایشان و چه در غیاب ایشان؛ زیرا معاصرین پیامبر در رجوع به ایشان قادر بودند. بنابراین با وجود قدرت

داشتن بر فهم نص از طریق رسول خدا در پیش گرفتن روش ظنی، یعنی اجتهاد ممتنع است.

(۲) - قضات و والیانی که در حضور پیامبر نیستند، اجتهادشان جایز است، ولی اجتهاد قضات و والیانی که در حضور پیامبر هستند، جایز نیست.

(۳) - جواز اجتهاد در صورتی که اذن خاصی در مورد اجتهاد وارد شود، اجتهاد و در غیر این صورت اجتهاد جایز نبوده و عقلاً ممتنع می‌باشد.

(۴) - در زمان پیامبر (ص) توسط حاضرین و غایبین اجتهاد صورت گرفته است، به دلیل حدیث معاذ که از آن اجتهاد غایبین استفاده می‌شود و نیز به دلیل قضاوت سعد بن معاذ در مورد بنی قریظه و قضاوت عمرو عاص و عقبه بن عامر که در حضور پیامبر بین دو نفر قضاوت نمودند و نیز به دلیل آیه «وشاورهم فی الامر» (آل عمران/۱۵۹) که بر جواز اجتهاد در حضور پیامبر دلالت دارند.

(۵) - غایبین، اجتهاد نموده‌اند ولی توسط حاضرین اجتهادی صورت نگرفته است که رأی اغلب فقهای اهل سنت است و دلیل وقوع آن توسط غایبین حدیث معاذ بن جبل می‌باشد، ولی حدیث قضاوت سعد بن معاذ و عمرو عاص خبر آحاد بوده که اصول دین به وسیله آن ثابت نمی‌شود.

برخی از دانشمندان شیعه اجتهاد در زمان پیامبر را انکار می‌کنند و بر این باورند که مسلمانان با مراجعه به پیامبر (ص) مسائل را دریافت می‌کردند (افتخار زاده، بی‌تا: ۹۹ و ۱۰۰) و پیامبر (ص) به موجب آیه «وانزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهیم» (نحل/۴۴) وظایف شرعی را بیان می‌نمود و مسلمانان به دلیل آیه «وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» (هود/۸۸) سخنان پیامبر را وحی آسمانی تلقی نموده و قدرت جسارت و گستاخی آن را نداشتند که در حضور پیامبر (ص) نظر و رأیی ارائه کنند. ایشان حتی سخن مقریزی که گفته: «ده نفری که به بهشت بشارت داده شده بودند، در

زمان پیامبر فتوا می‌دادند» را نادرست دانسته و گفته‌اند که این سخن هم در شأن راوی نیست و هم کسر شأن آن ده نفر است.

با توجه به دلایلی که گذشت، نظریه عدم وقوع اجتهاد توسط صحابه زمان پیامبر (ص) نادرست می‌نماید، زیرا تقریر پیامبر (ص) بر خلاف این مدعا است و آیه نفر که از آن بر وجوب کفایی اجتهاد استفاده شده، خلاف آن را تأیید می‌کند؛ زیرا کلمه «لولا» در آیه به معنی «هلا» است که از آن استفاده وجوب شده، از طرفی دور شدن مسلمانان از پیامبر (ص) در شرایط هجرت و جنگ و مأموریت‌های مختلف اجتهاد در زمان پیامبر (ص) را تأیید می‌نماید.

در خصوص اجتهاد در زمان ائمه (ع) نیز باید گفت دلایل گذشته به طریق اولی بر وجود اجتهاد در زمان ائمه (ع) دلالت دارند، از این گذشته تشویق ائمه (ع) به اجتهاد یارانشان به صور گوناگون وجود اجتهاد در زمان ایشان را تأیید می‌کند، از جمله: «علینا القاء الاصول وعلیکم ان تتفرعوا» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۸: ۴۱) از همین روی است که امام خمینی تفریع را اجتهاد نامیده و گفته‌اند که تفریع چیزی جز اجتهاد نیست (سبحانی، ۱۴۱۰، ۳: ۱۶۷).

ائمه (ع) برخی از یاران خویش را به اجتهاد امر نموده‌اند، مثل فرمان علی^۱ (ع) به فرماندار خود در مکه؛ همچنین ایشان مردم را در مواردی به فقیهان ارجاع داده‌اند، مثل ارجاع به ابوبصیر اسدی^۲، زکریا بن آدم^۳، ابان بن تغلب^۴، یونس بن عبد الرحمن^۵.

اجتهاد در زمان صحابه و تابعین

بر اساس آنچه گذشت اجتهاد صحابه و تابعین انکار ناپذیر است، چه آن که پس از رحلت پیامبر (ص) مردم در خصوص مسائل دینی خود به آن دسته از اصحاب پیامبر (ص) که در اطلاع بر احکام شرعی شهرت داشتند، مراجعه می‌نمودند و به فتاوی

ایشان عمل می‌کردند؛ خواه فتوای ایشان مستند به روایتی - که خود ایشان از آن حضرت شنیده بودند- بود و یا مستند به رأی و نظر و اجتهاد شخصی خود؛ زیرا اصحاب خود را مجتهدینی می‌دانستند که در اجتهادشان به حکم و نتیجه واقعی رسیده‌اند.

از جمله اجتهادات صحابه می‌توان به دو مورد اشاره نمود:

الف- اجتهاد خلیفه اول در خصوص عدم ازدواج مسلمانان با زنان اهل کتاب، چه آن که حذیفه بن یمان با زن یهودی در مدائن ازدواج نموده بود و خلیفه به او نوشت که وی را طلاق دهد، حذیفه به وی نوشت که ای خلیفه آیا این کار حرام است؟ خلیفه نیز در پاسخ نوشت می‌ترسم که مسلمانان از تو پیروی کنند و با زنان اهل ذمه به خاطر زیبایی شان ازدواج کنند و باعث فتنه زنان مسلمان شوند(توانا، بی‌تا: ۳۲).

از این گفتگو بر می‌آید که حذیفه به حرمت نکاح با زنان اهل کتاب قائل نبوده و خلیفه نیز به وی نگفته که این کار حرام است و دلیل صریحی از قرآن و سنت بیان نداشته، بلکه این سخن را به خاطر مصلحت زنان مؤمن و دفع مفسده از ایشان بیان داشته است.

ب- ابن عباس معتقد بوده که با توجه به آیه «المحصنات من الذین اوتواالکتاب» (البقره/۲۲۱) و نیز آیه «ولاتنکحواالمشركات حتی یؤمنن» (مائده/۵) نکاح با زنان ذمی جایز است. بر همین اساس خلیفه سوم با نائله که زنی نصرانی بوده ازدواج نموده و طلحه با زنی یهودی از اهل شام ازدواج کرده، زیرا از نظر آنها ازدواج با زنان ذمی جایز بوده است(توانا، بی‌تا: ۳۳).

در دوره یاد شده اجتهاد تنها در استنباط احکام خداوند از قرآن و سپس از سنت پیامبر (ص) خلاصه می‌شد و چنانچه امر مهمی پیش می‌آمد که وظیفه را نسبت به آن

از کتاب خدا و سنت رسول خدا به دست نمی‌آوردند، از گفتار صحابی که در آن مسأله صاحب نظر بود بهره می‌جستند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۱: ۲۱).

برخی از دانشمندان اهل سنت همچون شیخ محمد علی سائیس، اجتهاد صحابه را شامل قیاس، استحسان، براءت اصلیه، سدّ ذرایع و مصالح مرسله دانسته‌اند (توانا، بی‌تا: ۳۶) همچنین مصطفی ابراهیم الزلمی معتقد است که در دوره صحابه چهار منبع برای اجتهاد وجود داشته که عبارتند از: کتاب، سنت، اجماع و رأی (الزلمی، ۱۳۷۵: ۳۸۵) و از سویی اجتهاد به رأی در نزد صحابه تنها به یک طریقه (مثلاً قیاس) محدود نمی‌شده، بلکه بیشتر منابع تبعی همانند قیاس، مصالح مرسله، استحسان، سدّ ذرایع و جز آن را در بر می‌گرفت؛ هرچند که این اصطلاحات آن دوره شناخته نبوده، ولی از احکام فقهی چنین بر می‌آید که این منابع تبعی در استنباط احکام فقهی به کار می‌رفته است.

از همین روی است که خلیفه اول اولین کشت کننده بذر عمل به قیاس دانسته شده، زیرا به ابوموسی اشعری گفته: «امور شبیه و مانند یکدیگر را بشناس و در این هنگام امور را به نظایر آن قیاس کن و به نزدیکترین آنها نزد خداوند و شبیه‌ترین آنها به حق اعتماد کن» (خویی، ۱۴۱۰: ۷) و نیز پیشینه تاریخی قیاس تشبیه و تمثیل، عصر خلفای رسول خدا دانسته شده است (جناتی، ۱۳۷۲: ۱۷۸).

از آنچه گذشت بر می‌آید که برخلاف نظر آقابزرگ که منابع اجتهاد را در زمان صحابه به کتاب و سنت و قول صحابی محدود می‌دانست، منابع اجتهاد صحابه وسیعتر از آن بوده و حتی برخی به جای قول صحابی، اجتهاد را از منابع فقهی صحابه دانسته‌اند که خود موارد چندی را در بر دارد. بدیهی است که نظریه محدود نبودن منابع اجتهاد به کتاب و سنت، نظریه درستی است و شواهد زیادی از جمله مواردی که به آنها اشاره رفت آن را تأیید می‌کند.

اجتهاد دوره صحابه ویژگی‌هایی چون اندک بودن فتوا به دلیل کراهت داشتن صحابه از فتوا دادن، کمتر استناد نمودن به رأی، زیاد نبودن دایره اختلاف صحاب، آسان بودن، محدود بودن مسائل و فروع مورد ابتلا و ... بوده است (توانا، بی‌تا: ۲۷، شهابی، ۱۳۶۶، ۱: ۵۲۱-۵۶۲) بسیاری از اجتهادات صحابه، اجتهاد در مقابل نص بوده است.

کاظم مدیر شانه چی قیاس، اجماع و خبرهای مرسل را از منابع مورد استفاده عصر تابعین دانسته (مدیر شانه چی، ۱۳۷۹: ۵ تا ۲۰)، ولی چنانچه گذشت، اجتهاد در دوره تابعین از گستردگی بیشتری نسبت به آنچه که وی به آن اشاره نموده برخوردار بوده است و منابع اجتهاد به موارد یاد شده خلاصه نمی‌شده‌اند، بر همین اساس برخی از فقهای شیعه، کتاب، سنت رسول خدا (ص)، سنت صحابه، اجماع، عقل، قیاس تشبیه و تمثیل، استحسان، قول صحابی، عمل اهل مدینه، مصالح مرسله را از منابع فقه و اجتهاد در زمان تابعین برشمرده‌اند (جناتی، ۱۳۷۲: ۱۵۲).

اجتهاد در دوره ائمه اربعه تا انسداد باب اجتهاد

این دوره از اوایل قرن دوم تا نیمه قرن چهارم ادامه داشته است از جمله خصوصیات این دوره، گسترش تمدن و رشد حرکت علمی در شهرهای اسلامی و افزایش حافظان قرآن و توجه به مفاهیم قرآن و تدوین سنت و اصول فقه و مصطلحات فقهی و ظهور مذاهب اربعه و مذاهب دیگر و نزاع در ماده فقه (سنت، اجماع، قیاس و غیر این‌ها) و پیدایش مدرسه رأی و حدیث می‌باشد (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۱: ۴۲). پس از دوره تابعین این دوره درخشان‌ترین دوره فقه اهل سنت است.

برخی از صحابه، بعضی از قوانین اجتهادی را وضع نموده‌اند؛ چنانچه اندیشه عام و خاص از ابن عباس و اندیشه مفهوم از برخی دیگر است (توانا، بی‌تا: ۵۶ و ۵۵).

از جمله مهمترین مظاهر این دوره گسترش شکاف بین «مدرسه رأی» و حدیث است. کوفه مرکز مدرسه رأی بوده و ابوحنیفه از بزرگترین حامیان آن به شمار می‌رفته است. دوربودن کوفه (مرکز پیدایش مدرسه رأی) از مدینه در پیدایش این مدرسه نقش زیادی داشته. این مدرسه در پذیرش سنت سختگیر بوده و بسیاری از احادیث را مردود می‌دانسته و بر قیاس و استحسان و مانند آن اعتماد می‌نموده است. گروه زیادی با این مدرسه مبارزه نموده و مخالفت ورزیده‌اند. ائمه شیعه از جمله قیام کنندگان علیه این مدرسه بوده‌اند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۱: ۲۲) رأی را حماد از ابرهیم نخعی آموخت و ترویج نمود و آن گاه ابوحنیفه آن را از حماد فراگرفت (یوسفی اشکوری، ۱۳۶۹، ۱: ۲۰۰).

در مقابل «مدرسه رأی»، مدرسه حدیث در استنباط احکام شرعی به قرآن و سنت اعتماد نموده و قیاس را مردود دانسته است. درباره تاریخ موضع‌گیری مدرسه حدیث در مقابل مدرسه رأی نمی‌توان قاطعانه اعلام نظر نمود، ولی می‌توان گفت که مالک بن انس از پیشتاژان و دعوت کنندگان به مدرسه حدیث بوده است. در دوره دوم، غیر از مذاهب چهارگانه اهل سنت، مذاهب متعدد دیگری نیز نمایان شده‌اند که بتدریج منقرض گردیده. مثل مذهب سفیان ثوری و حسن بصری و مذهب اوزاعی و مذهب ابن جریر طبری.

انسداد باب اجتهاد (عصر تقلید یا انحطاط)

در این دوره باب اجتهاد مسدود شده و به پیشوایان چهارگانه منحصر گردیده است. گفته شده است که در مسائل فقهی کسی حق اجتهاد ندارد و باید از پیشوایان چهارگانه تقلید شود. برخی در این نظریه راه افراط پیموده و گفته‌اند که هر کس از غیر این‌ها تقلید کند، زندیق بوده و عمل وی باطل است و گرفتار آتش خواهد شد (جناتی،

۱۳۷۲: ۱۹۶) نیز گفته‌اند هرکس که مدعی اجتهاد باشد، گمراه است و گمراه کننده و بلکه مفسد فی الارض و حد بر وی واجب می‌باشد (یوسفی اشکوری، ۱۳۶۹، ۱: ۲۳۴). منظور از اجتهادی که از مسدود شدن آن در نزد اهل سنت سخن گفته می‌شود، اجتهاد مطلق و یا مستقل است نه دیگر انواع اجتهاد. توضیح آن که منظور از اجتهاد مطلق یا مستقل آن است که دارای منابع و مبانی خاص و نظر مستقل باشد و تابع هیچ مجتهدی نباشد، مثل پیشوایان مذاهب چهارگانه و پیشوایان دیگر مذاهب اهل سنت که اکنون پیروانی ندارند؛ مثل اوزاعی و سفیان ثوری و لیث بن سعد و داود بن علی اصفهانی و محمد بن جریر طبری و جز اینها. این گونه مجتهد را مجتهد در شرع نیز نامیده‌اند. در مقابل، اجتهاد مطلق منتسب و یا نیمه مستقل آن است که مجتهد دارای منابع و مبانی خاص نیست و از این جهت تابع مجتهد مستقل یا مطلق است، ولی شرایط اجتهاد را همچون مجتهد مطلق دارا است، مثل محمد بن حسن شیبانی و ابو هذیل. (جناتی، ۱۳۷۲: ۱۹۶ و ۱۹۷) از دیگر انواع اجتهاد، اجتهاد در مسائلی است که نص ندارد که به آن اجتهاد مقید نیز گویند. به عبارتی منظور از این اجتهاد آن است که مجتهد تنها در مواردی که از پیشوای پیش فتوایی نباشد، بر اساس مبانی او اجتهاد و استنباط می‌نماید، ولی در مواردی که پیشوای پیش دارای فتوا است به بیان آنها مقید می‌شود و چیزی برخلاف آنها نمی‌گوید، مثل ابو جعفر طحاوی (همان).

از دیگر انواع اجتهاد، اجتهاد ترجیح است. در این نوع اجتهاد، مجتهد بر نظریات پیشینیان و ادله آنها آگاهی دارد و از اجتهاد آنها پیروی می‌نماید و می‌تواند گفتار پیشوای مذهبی را بر گفتار دیگر و یا گفتار دیگر را بر گفتار او ترجیح دهد؛ مثل ابوالحسن کرخی. در مقابل، اجتهاد یا مجتهد در فتوا آن است که مجتهد فتاوی مذهب را حفظ دارد و خوب آنها را درک کرده و توانایی بر تمیز دادن قوی‌تر از قوی و

ضعیف راجح از مرجوح داشته باشد، ولی بر بیان آنها به گونه مطلوب توانایی نداشته باشد؛ مثل حافظ الدین نسفی صاحب *کنز الدقائق*.

در تأیید ادعای یاد شده، محمد ابوزهره در تقسیم‌بندی مشابه دیگری، فقها را به هفت مرتبه تقسیم نموده، چهار مرتبه را «مجتهد» و سه مرتبه را «مقلد» نامیده است. چهار گروهی که از نظر ایشان مجتهد هستند عبارتند از: «المجتهدون فی الشرع»، «المجتهدون المنتسبون»، «المجتهدون المرجحون» و «المجتهدون فی المذهب» و اشاره نموده‌اند که اجتهاد مطلق و مجتهد مستقل، یعنی همان مجتهدان در شرع، فقط فقهای چهارگانه بوده‌اند و باب همین قسم از اجتهاد بسته شده است (ابوزهره، ۱۳۷۷: ۳۸۴). برخی به انسداد دیگر انواع اجتهاد نیز قائل شده‌اند که نادرست می‌نماید (جناتی، ۱۳۷۲: ۱۹۹).

چنانچه گذشت به غیر از پیشوایان مذاهب چهارگانه اهل سنت، برخی دیگر از فقهای اهل سنت نیز مجتهد مطلق نامیده شده‌اند، از جمله غزالی در قرن پنجم، ابی طاهر سلفی و عزالدین بن عبدالله بن سلام در قرن ششم، تقی الدین سبکی و ابن تیمیه در قرن هشتم و جلال الدین سیوطی در قرن نهم. مجتهد مطلق بودن افراد یاد شده را انکار نموده و اشاره کرده‌اند که در واقع کار این افراد فتوا بوده نه اجتهاد و آنها از چارچوب مذاهب چهارگانه خارج نشده‌اند (یوسفی، اشکوری، ۱۳۶۹: ۹۳).

در خصوص زمان پیدایش انسداد باب اجتهاد مطلق، اختلاف نظر است. برخی آن را اوایل قرن چهارم دانسته و برخی به وقوع آن در پایان قرن چهارم قائل شده‌اند که بذره‌های سد باب اجتهاد توسط القادر بالله افشاندن شده ولی از سوی حاکم زمان و فقیهان معنی بر اجتهاد در میان نبوده است (جناتی، ۱۳۷۲: ۱۹۹). در «موسوعة الفقه الاسلامی المقارن» شروع انسداد باب اجتهاد در حدود سال ۳۰۰ هجری قمری دانسته شده (المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه، ۱۳۸۶، ۳: ۲۴). آقابزرگ تهرانی انسداد باب

اجتهاد را حدود سال ۶۶۵ هجری قمری دانسته و گفته که در این سال فقهای عامه به وجوب پیروی از مذاهب اربعه و عدم پیروی از دیگر مذاهب حکم نموده‌اند. ایشان شاه ولی الله دهلوی را از جمله پایه گذاران انسداد باب اجتهاد دانسته‌اند (افتخارزاده، ۱۳۶۱: ۱۴۰).

به نظر بیشتر علما انسداد باب اجتهاد در قرن چهارم صورت گرفته، ولی ابن قیم به نقل از ابوبکر بن علاء مالکی گفته که از آغاز قرن سوم اجتهاد ممنوع شده و دستور داده شده که همه تقلید کنند (اسدحیدر، ۱۳۷۰: ۲، ۱۴۳).

از میان نظریات یادشده، دیدگاه استاد حیدر قابل قبولتر است که لزوم تقلید از ائمه چهارگانه را در قرن چهارم والتزام به آن و عدم تقلید از غیر رؤسای مذاهب چهارگانه را در سال ۶۴۵ هجری دانسته است. این کار هنگامی تحقق یافته که حکومت وقت مصلحت دیده که اخذ احکام فقهی در مشایخ چهارگانه منحصر گردد. لذا از مدرسین مدرسه مستنصریه خواسته که از تألیفات خود سخنی به میان نیاورند و فقها را ملزم به حفظ چیزی از آن تألیفات نکنند، بلکه به خاطر رعایت ادب و تبرک جستن به نام مشایخ، سخن ایشان را بیان کنند (همان).

کاشف الغطا درباره انسداد باب اجتهاد گفته: «امامیه باب اجتهاد را همیشه مفتوح می‌دانند و منطق آنها کاملاً گویا است؛ در حالی که دیگران این باب را بر روی دانشمندان و عقلای قوم مسدود کرده‌اند؛ ولی نمی‌دانم در کدام زمان و به چه دلیل و به چه کیفیت این در بسته شده است. متأسفانه هیچ یک از دانشمندان اهل سنت را ندیده‌ایم که پاسخ کننده‌ای به این پرسش‌ها بدهد و حق مطلب را ادا کند در حالی که آنها موظفند که توضیح کافی در اختیار ما قرار دهند و بگویند که چرا باب اجتهاد بر روی آنها بسته شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۴۷: ۲۲۰).

در زمان انسداد باب اجتهاد، بیماری تقلید و پیروی کورکورانه شیوع یافت و اجتهاد در فقه راکد شد و فقها به مختصر کردن کتب شرعی و سپس به شرح این کتابهای مختصر و نیز کتابهای فتوا پرداختند؛ خصوصاً در مذهب حنفی (محمصانی، ۱۳۷۱: ۳۰).

مسأله انسداد باب اجتهاد سؤالی را در اهل سنت مطرح می‌کند مبنی بر این که آیا تقلید از میت جایز است یا نه؟ در پاسخ به این سؤال سه نظر بیان شده:

الف- اغلب فقهای اهل سنت به جواز تقلید مجتهد میت قائل هستند. شافعی در توجیه این نظر گفته که «مذهب با مرگ پیشوایان نمی‌میرد».

ب- عده‌ای از فقهای اهل سنت به عدم جواز تقلید از مجتهد میت معتقدند. غزالی این نظریه را اجماع تمام عالمان علم اصول دانسته. امام فخرالدین نیز تابع این نظریه بوده است.

ج- در صورت فقدان مجتهد زنده تقلید از مجتهد میت جایز است و در صورت وجود مجتهد زنده تقلید از مجتهد میت جایز نیست.

محمی‌الدین عربی در فتوحات مکیه معتقد است که تقلید در دین خدا مطلقاً جایز نیست، چه تقلید از مجتهد زنده باشد و چه تقلید از مجتهد میت (یوسفی اشکوری، ۱۳۶۹، ۱: ۲۳۶).

پس از انسداد باب اجتهاد، مدعیان اجتهاد مطلق، از جمله جلال‌الدین سیوطی که چنین ادعایی داشته مورد آزار واقع شده و علیه ایشان شورش شده است. برخی از فقهای اهل سنت در توجیه تقلید از فقهای چهارگانه به مسأله عصمت پیامبر استناد نموده و گفته‌اند که این امامان وارث پیامبرند به همین دلیل می‌توان از آنها پیروی نمود (همان: ۲۳۴).

دعوت به فتح باب اجتهاد

با پایان یافتن دوره قبل و پی آمدهای منفی آن، عصر جدیدی در تاریخ اجتهاد شروع می‌شود. در این مرحله علیه انسداد باب اجتهاد سخن گفته می‌شود و به گشودن باب اجتهاد دعوت می‌شود. از آنجا که در این دوره به لزوم اجتهاد و مراجعه به مصادر اصلی قانونگذاری (کتاب و سنت) دعوت شده گردد. مذهب دعوت کنندگان به این حقیقت «مذهب سلفیه» نام گرفته است.^۱

پیش از انسداد باب اجتهاد، شهاب الدین زنجانی مدرس فقه شافعی مدرسه مستنصریه و نیز عبدالرحمن بن لمعانی حنفی از اولین معترضین به انسداد باب اجتهاد بوده‌اند که با شگفتی از مدافعان باب اجتهاد می‌پرسند: «ما معناه» انسداد باب اجتهاد یعنی چه؟! «انّ المشایخ كانوا رجالاً ونحن رجال»: «مشایخ ما شخصیت‌هایی بودند و ما هم کسی هستیم» (یوسفی اشکوری، ۱۳۶۹، ۱: ۲۲۲؛ شهایی، ۱۳۶۶، ۳: ۶۴۷) اما سرانجام در برابر مستعصم تسلیم می‌شوند.

پس از شهاب الدین زنجانی و عبدالرحمن بن لمعانی حنفی، در دوره دعوت به فتح باب اجتهاد و یا عصر نهضت، بسیاری از فقها و دانشمندان اهل سنت علیه انسداد باب اجتهاد سخن گفته و به آن اعتراض کرده و به فتح باب اجتهاد دعوت نموده‌اند. از جمله ابوالفتح شهرستانی، ابواسحاق شاطبی، جلال‌الدین سیوطی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، محمد رشید رضا و محمدبن سنوسی.

ابن تیمیه و ابن قیم جوزی از فقیهان حنبلی قرن هشتم نیز از احیا کنندگان این روش به شمار آمده‌اند. همچنین محمدبن عبد الوهاب از دعوت کنندگان به فتح باب اجتهاد بوده است. این افراد گرچه طرفدار فتح باب اجتهاد بودند، ولی راه افراط در پیش گرفته و از همین رو منشأ خسارتهای زیادی در جهان اسلام شدند.

تطور اجتهاد و سیر تاریخی آن در شیعه

در خصوص مراحل تاریخی اجتهاد در شیعه، دیدگاههای زیادی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به مراحل ذیل (از دیدگاه آقا بزرگ) اشاره نمود:

- ۱- واپسین دم حیات پیامبر(ص) تا آغاز زندگی امام باقر و امام صادق (ع).
- ۲- آغاز زندگی امام باقر و امام صادق (ع) تا پایان غیبت صغرای امام زمان (ع).
- ۳- آغاز غیبت کبری تا به امروز.

اجتهاد از زمان پیامبر(ص) تا زمان صادقین (ع)

از نظر شیعه، اجتهاد از زمان پیامبر(ص) و قبل از هجرت ایشان از مکه به مدینه آغاز شده است. گرچه برخی از دانشمندان شیعی به آغاز اجتهاد از زمان هجرت پیامبر (ص) به مدینه (جناتی، ۱۳۷۲: ۴۷) و برخی از آنها از آغاز اجتهاد بعد از رحلت پیامبر(ص) سخن به میان آورده‌اند (افتخازاده، ۱۳۶۱: ۵۲ و ۵۳) زیرا مواردی چون مسأله هجرت مسلمانان به حبشه و مأموریت تبلیغی و عقلانی بودن عناوینی چون استصحاب، براءت و ... لزوم اجتهاد را در زمان پیامبر به اثبات می‌رسانند، هرچند کفایی بودن اجتهاد که از آیه نفر نتیجه گرفته شده با آغاز اجتهاد پس از هجرت سازگاری بیشتری دارد.

ائمه (ع) به صور گوناگون به اجتهاد تشویق و ترغیب نموده‌اند و از طرفی با مواردی همچون «علینا القاء الاصول و علیکم ان تفرعوا» و مشابه آن یارانشان را به اجتهاد تشویق نموده‌اند. مثلاً علی (ع) از یک سو به فرماندار خود در مکه به فتوا دادن و تعلیم نادان توصیه نموده و فرموده: «اجلس لهم العصرین فافت المستفتی و علم الجاهل» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ۱۸: ۳۰) و از سویی قضاوتهایی که از ایشان نقل شده و اعترافات صحابه در این خصوص نشان دهنده آن است که ایشان از اجتهاد نهی

نموده‌اند. از طرفی علی (ع) با اجتهاد غلط و مصیب دانستن مجتهد، مقابله نموده و در خطبه‌ای در این خصوص مواردی را مطرح فرموده‌اند. (همو، ۱: ۲۸۷ و ۲۸۸).

با در نظر گرفتن این که فتوا دادن بدون اجتهاد و تفقه ممکن نیست، از توصیه امام به فتوا دادن وجود اجتهاد و تقلید معلوم می‌شود. پس از علی (ع)، دیگر ائمه (ع) مرجع مسائل و مشکلات دینی مردم بودند. از همین روی است که فرزددق از امام حسین (ع) در موسم حج سؤال نموده و امام به وی پاسخ داده (شهرستانی، ۱۴۲۰: ۴۸۷ و ۴۸۸) و این امر نشان دهنده آن است که امام محل استفتاء مستفتین بوده‌اند.

همچنین ابن شهاب درباره امام سجاد (ع) گفته: «کسی را فقیه‌تر از علی بن الحسین ندیدم» (توانا، بی تا: ۴۱) در زمان امام سجاد (ع) سعید بن مسیب و قاسم بن محمد بن ابی بکر جزو شش فقیهی بوده‌اند که در مدینه فتوا داده و مورد وثوق امام سجاد (ع) بوده‌اند (مختاری، ۱۳۵۷: ۷۰).

اجتهاد در آغاز زندگی امام باقر و امام صادق (ع) تا پایان غیبت صغری

تنش‌های سیاسی و اجتماعی در زمان امام صادق و امام باقر (ع) موجب شد که این دو امام برای گسترش علم فقه و دانش دین مجالی بیابند. از سویی علم فقه بیشتر از سایر دانش‌ها مورد نقد و بررسی و تحقیقات قرار گرفت و گسترش اسلام و برخورد آن در فرهنگ‌ها و تمدن‌های جدید، مسلمانان را با مسائل جدیدی روبرو ساخت که بیان حکم شرعی آنها ضروری بود. از سویی ائمه (ع) این امکان را نداشتند که همه مسائل را به تنهایی پاسخ گویند. لذا ائمه، شاگردان لایق خویش را به اجتهاد تشویق می‌نمودند. این شاگردان گرچه فقه را در محضر ائمه (ع) آموخته بودند ولی حکم برخی از مسائل را از امام نشنیده بودند، لذا شیعیان برای استخراج حکم شرعی از منابع دینی به قواعد و اصولی روش‌مند نیاز داشتند و از سویی دور شدن از زمان نزول و

اختلاف فرهنگ‌ها و رواج احادیث جعلی و موارد مشابه آنها امر استنباط را با دشواری روبرو کرده بود.

پس از صادقین (ع) دیگر ائمه (ع) نیز به شیوه‌های خاص خود در اجتهاد و گسترش علم فقه نقش داشتند. از آن میان باید گفت که مسند امام موسی کاظم (ع) و امام رضا (ع) در این باره نقش بسزایی داشته است (جناتی، ۱۴۷: ۱۳۷۲) امام رضا (ع) از هر شهری که می‌گذشت، فقیهان و دانشمندان عنان مرکب وی را می‌گرفتند تا آن که از فضل و دانش خود بر آنان افاضه نماید» (آل کاشف الغطا، ۱۳۹۹ ق: ۱۸۶) امام (ع) به یونس بن عبدالرحمن - که به دلیل تلاش جهت پویایی تفکر دینی مورد بدگویی و نزاع واقع شده بود و به امام شکوه نموده بود - فرمودند «با آنان به نرمی و ملاحظت رفتار کن، چون اندیشه آنها رسا نیست ای یونس با آنها مهربان باش، زیرا سخن تو بر ایشان سنگین است» یونس به امام عرض کرد آنها به من زندیق می‌گویند. امام فرمودند: چه زیانی به تو می‌رساند وقتی که مرواریدی در دست تو است در حالی که مردم می‌گویند سنگ ریزه است، و چه فایده‌ای به تو می‌رساند وقتی که دست تو سنگ ریزه است و مردم می‌گویند که مروارید است» (مازندرانی، بی تا، ۷: ۶).

از امام عسکری (ع) در تفسیر منسوب به ایشان روایتی نقل شده که در آن از واژه تقلید و فقها سخن به میان آمده و کار امام (ع) را در توسعه اجتهاد و فقه نشان می‌دهد. «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ مُخَالَفًا لِهَوَاهِ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهِ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَ ذَلِكَ لِأَيْكَونِ الْإِبْعَاضِ الْفُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لِأَجْمَعِيهِمْ» (محمودی، ۱۳۹۶ ق، ۷: ۳۹).

اجتهاد از آغاز غیبت کبری تا به امروز

این دوره خود به ادوار گوناگون تقسیم می‌شود و از زوایای مختلف تقسیم‌بندی‌های متفاوتی می‌تواند داشته باشد. چنانچه می‌دانیم با پایان یافتن دوره غیبت صغرای

امام زمان (عج)، اجتهاد نواب عام آغاز می‌گردد؛ چه آن که امام زمان (ع) با توفیق «اما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۲۷: ۱۴۰) از جواز و لزوم اجتهاد آنان سخن گفته و مردم را به آنان ارجاع داده است.^{۱۰} در این دوره به علت عدم دسترسی مردم به امام و نمایان ایشان و نیز به علت تنوع پدیده و رویدادهای مسائل تازه، نیاز شیعه به اجتهاد بیشتر شد و هرچه از زمان امام فاصله بیشتر می‌شد این نیاز فزونی می‌یافت.

در آغاز غیبت کبری، دشواری اجتهاد مثل دشواری آن در زمانهای بعد نبود؛ زیرا نزدیکی علما و فقها به زمان ائمه و دسترسی ایشان به کتب حدیث تا اندازه‌ای نیاز ایشان را برطرف می‌کرد. از سویی فقها در این دوره در تشخیص معانی لغوی و شرعی الفاظ با مشکل چندانی مواجه نمی‌شدند؛ اما با زیاد شدن فاصله زمانی از غیبت کبری اجتهاد مشکل‌تر شد.

دوره اول؛ اجتهاد در زمان غیبت کبری

این دوره از آغاز غیبت کبری تا زمان ابن ادریس ادامه داشته است. در این دوره، ابن عقیل و ابن جنید اسکافی موجب رونق اجتهاد در نزد شیعه شدند.

دوره دوم؛ اجتهاد در زمان غیبت کبری

این دوره از زمان ابن ادریس تا پیدایش اخباریون ادامه دارد. این عصر را دوره نهضت مجدد در شیعه یا عصر گسترش استدلال در مسائل اجتهادی می‌توان نامید. ابن ادریس در کتاب *سرائر* ضمن بیان آرای خود، آرای شیخ طوسی و پیروان وی را نقد نموده است. وی از چهار منبع استنباط احکام شرعی از جمله عقل و اجماع سخن

به میان آورده و با این بیان که در صورت نبودن دلیل کتاب و سنت و اجماع نوبت به تمسک به عقل می‌رسد (ابن ادریس الحلّی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۱۸).

دوره سوم؛ اجتهاد در زمان غیبت کبری

این دوره که همان دوره اخباریون است، از قرن یازدهم تا اوایل سده سیزدهم، زمان وحید بهبهانی ادامه یافته است. افرادی چون محمد امین استرآبادی، مولی صالح مازندرانی، فیض کاشانی، طریحی صاحب مجمع البحرین، محمد باقر سبزواری، محمد باقر مجلسی و... از پیروان آن بوده‌اند.

اخباریون با استناد به این که اصول فقه از دست‌آوردها و ساخته‌های اهل سنت است و نیز به دلایلی دیگر با اجتهاد مخالفت نموده‌اند. در این خصوص محمد امین استرآبادی در مدینه منوره کتابی به نام «الفوائد المدنیة علی من قال بالاجتهاد والتقلید» نگاشته و اجتهاد و تقلید را از محدثات علامه حلّی دانسته است. برخی از متعصبین اخباری گفته‌اند علامه حلّی دوبار دین را تخریب نمود (علامه حلّی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۲۴؛ الفضلی، ۱۴۱۴ق: ۴۲۳). از عنوان کتاب وی بر می‌آید که وی با اجتهاد و تقلید مخالف بوده است. اخباریون اجماع و عقل را از مصادر فقهی حذف نموده و مصادر فقهی را در حدیث اهل بیت منحصر نمودند. برخی از اخباریون، اجتهاد و تقلید را به شرط اخباری بودن مجتهد پذیرفته‌اند. همچنین اجماع را که مذهب محقق حلّی است، معتبر دانسته، اما وقوع آن را در عصر غیبت دشوار و متعذر معرفی کرده‌اند (همان).

دوره چهارم؛ اجتهاد در زمان غیبت کبری

این دوره از زمان علامه وحید بهبهانی شروع و تا کنون ادامه دارد. در این دوره مباحثی چون قیاس، استحسان و مصالح مرسله از اصول حذف شدند. تقریرات و

نوشتن تدریس اساتید رواج یافت و مسائل اجتهاد و تقلید به طور مستقل مورد توجه قرار گرفت و رساله‌های مستقل پیرامون اجتهاد (همچون اجتهاد و تقلید رفیع‌الدین جیلانی) تألیف یافت. چنانچه در *النریعه* از نوزده رساله مستقل پیرامون اجتهاد و تقلید سخن به میان آمده که سه یا چهار مورد آنها از جمله *الاجتهادیه* شهید ثانی مربوط به قبل از این دوره و بقیه مربوط به دوره مورد بحث می‌باشند. با در نظر گرفتن اینکه متأسفانه بسیاری از تک نوشته‌های استقلالی پیرامون اجتهاد و تقلید از جمله *الاجتهاد والتقلید* امام خمینی و آیت الله خویی، در بین این تک نگاری‌های مستقل به چشم نمی‌خورد باید گفت این مسأله از زمانی که *العروة الوثقی* سید یزدی محور تدریس و تألیف واقع شده، گسترش بیشتری یافته به گونه‌ای که علاوه بر این گونه نوشته‌های مستقل، شروح و حواشی زیادی بر *عروة زده* شده و مبحث اجتهاد و تقلید آن به عنوان یک مسأله مهم مورد توجه واقع شده است.

در این دوره رساله‌های عملیه که حاوی فتاوی فقهای شیعه هستند، زیاد مورد توجه قرار گرفته و تعداد آنها فزونی یافته است. از جمله این رساله‌ها می‌توان به رساله *سراج العباد* (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ۱۲: ۱۵۸) شیخ مرتضی انصاری به زبان فارسی و عربی به عنوان اولین رساله عملیه اشاره نمود. گرچه پیش از شیخ انصاری، نوشته‌های مستقلی که کار رساله عملیه را انجام می‌دهند و مورد استفاده مردم قرار می‌گرفته وجود داشته‌اند، اما این گونه نوشته‌ها به هیچ وجه به شکل نوشته‌های کنونی نبوده‌اند. به گونه‌ای که برخی از آنها همچون *جامع عباسی* شیخ بهایی علاوه بر مباحث فقهی، مباحثی، چون آداب زیارت معصومین (ع) و ادعیه و... را در بردارد. برخی از آنها همچون «*جمل العلم والعمل*» سید مرتضی تنها احکام ضروری را بیان نموده و از ذکر جزئیات خود داری نموده‌اند. برخی از آنها پاسخ سؤالاتی از فقها شده را در برداشته‌اند؛ مثل «*جواب المسائل النیسابوریه*» شیخ مفید، «*جواب المسائل الموصلیه*» و

«جوابات المسائل الطرابلسیات» و «المسائل الناصریات» از سید مرتضی و «کتاب المسائل البغدادیة» و «المسائل المصریة» از محقق حلی و «اجوبه المسائل الفقهیة» از شهید اول. از جمله مواردی که رساله‌های عملیه این دوره را از نوشته‌های دوره‌های قبل متمایز می‌سازد، آن است که مسأله لزوم تقلید از اعلم توسط شاگردان وحید بهبهانی و اولین بار توسط شیخ جعفر بن خضر نجفی در کتاب «کشف الغطاء» و «الحق المبین» مطرح شده و پس از وی توسط یکی دیگر از شاگردان وحید بهبهانی؛ ملا احمد نراقی با طرح گسترده مسأله ولایت فقیه نمود یافته است. بر این اساس مسأله مرکزیت عام یافتن مرجعیت از زمان شیخ انصاری که با وصیت محمد حسن نجفی به او تفویض شده، مطرح شد (عموشاهی، ۱۳۷۹: ۱۳۶) و باعث امتیاز رساله‌های نگاشته شده در این دوره نسبت به دوره‌های قبل گردید.

برخی از دانشمندان اسلامی، مرکزیت عام یافتن مرجعیت در شیعه را به زمان صاحب جواهر مربوط دانسته، و برخی نظیر شهید مطهری آن را به زمان میرزا محمد حسن شیرازی مربوط دانسته‌اند (همان).

نگارش کتب و مقالات مستقل پیرامون مرجعیت که بیشتر از بعد فقهی به بعد اجتماعی مرجعیت پرداخته‌اند مثل مناسبات رهبری و مرجعیت در نظام ولایی از محسن عموشاهی از دیگر ویژگی‌های این دوره است. از دیگر ویژگی‌های این دوره آن است که به دلیل پیشرفتهای علمی بشر در ابعاد گوناگون ارتباطات، مسایل سیاسی و اجتماعی به مسائل خاص و ضروری که متناسب با زندگی امروزه بشر است و در گذشته سابقه نداشته مثل مسأله بیمه، اینترنت، حقوق مالکیت معنوی، پیوند اعضا و... پاسخ گفته شده و راه حل و چاره اندیشی صورت گیرد.

در این دوره به دلیل وسعت علوم و پیشرفتهای روز افزون بشری و نیاز به تخصصی شدن علوم از جمله فقه، از مسأله‌ای به نام «اجتهاد گروهی» یا «اجتهاد

شورایی» سخن به میان آمده و برخی از دانشمندان شیعی، همچون شهید مطهری (جمعی از نویسندگان، ۱۳۴۴: ۶۳)، آیت الله طالقانی (همان: ۲۰۱-۲۱۱)، محمد رضا حکیمی (مهریزی، ۱۳۷۷: ۱۸۷-۱۹۵)، آیت الله سید مصطفی خمینی و نجومیان (همان) از ضرورت و لزوم آن سخن گفته‌اند. به عنوان مثال شهید مصطفی خمینی می‌نویسد:

«در دوران ما باید به مشارکت علمی توجه داشت... برای تبادل نظر و مشارکت در آرای فقهی باید ارزش زیادی قائل شد تا مردم به اختلاف و مفاسد واقعی دچار نگردند... بر این اساس حجیت فتوای فقهای معاصر خالی از اشکال نیست. به دلیل عدم مشارکت و دوری از تبادل نظر است که می‌بینیم برخی از فقها در طول زندگی علمی خود چقدر تبدل رأی دارند؛ لذا نشستن در خانه و فتوا دادن بر اساس اندیشه‌های فردی، با وجود مشکلات علمی عصر و معضلات فنی فراوان، روش عقلایی نمی‌نماید» (خمینی، ۱۳۷۶، ۲: ۵۲۴).

همچنین آیت الله طالقانی چنین می‌نویسد:

پیشنهاد می‌شود که شورایی فتوایی به ریاست یک یا چند تن از علمای بزرگ و مورد قبول عامه، در یکی از مراکز علمی در هر ماه یا چند ماه یک بار تشکیل شود و مسائل اختلافی و موضوعات روز یا به اصطلاح روایت حوادث واقعه در شورای مزبور مطرح گردد و از مجتهدین اطراف و شهرستانها دعوت شود تا موارد ابتلا و نظر خود را با دلایلی که دارند و ضمناً این مسائل را در حوزه علمیه خود ضمن درس برای طلاب به بحث بگذارند سپس نتیجه آراء اعلام گردد. این عمل موافق نقلی است که از حضرت صادق (ع) رسیده که هر سال فقها و شاگردان خود را در منی جمع می‌کرد و مسائلی را برای آنها مطرح می‌فرمود» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۴۴: ۲۱۰ و ۲۱۱).

دیدگاه یاد شده در خصوص اجتهاد گروهی، دیدگاهی متقن و متین است و با توجه به نیازهای روز و لزوم پاسخگویی به این نیازها، اجتهاد شورایی براساس متون و نصوصی که به شورا و مشورت امر می‌کنند و نیز به دلیل عقل - به ویژه در صورتی که زیر نظر ولی فقیه صورت گیرد - کار بسیار خوبی است و جلو بسیاری از مشکلات از جمله مسائل مورد اختلاف در خصوص وجوهات شرعی، اعیاد فطر و قربان و... را گرفته و در زمینه‌های مختلف صرفه‌جویی می‌شود، از سویی در فقه اهل سنت نیز گفته‌های پراکنده‌ای درباره اجتهاد جمعی تحت عنوان «الاجتهاد الجمعی» نشر یافته که از آن میان می‌توان به «الاجتهاد الجماعی و دور المجامیع الفقهیه فی تطبیقه» از دکتر شعبان اسماعیا استاد «دانشکده شریعت و دروس اسلامی» در دانشگاه ام القری اشاره نمود. وی در کتاب یاد شده پس از نقل دیدگاه چند نفر از علمای معاصر، همچون عبدالوهاب خلاف، شیخ علی حبیب الله، البری و... در خصوص اجتهاد گروهی اشاره و بر روی سخنان «البری» به عنوان مکانیسم اجتهاد گروهی اشاره و موارد زیر را لازم دانسته است:

- ۱- شرایط مجتهدان را نخست حاکم صالح معین می‌کند و سپس به خود این گروه برگزیده سپرده می‌شود.
- ۲- باید این گروه، مجتهدان، مشاوران و متخصصان را در رشته‌های مختلف علوم به همراه داشته باشند.
- ۳- در صورت اختلاف آرا، رأی اکثریت به دلیل آن که به صواب نزدیکتر است، مقبول خواهد بود.
- ۴- حاکم باید رأی این گروه را برای اجرا قانونی نماید.

نتیجه گیری

- ۱- مسأله اجتهاد و تقلید، از قرآن و روایات سرچشمه گرفته و سابقه آن به زمان پیامبر (ص) برمی گردد. شیعه و اهل تسنن هر دو از وقوع خارجی آن سخن گفته‌اند، اما در چگونگی اجتهاد و منابع اجتهاد با هم اختلاف نظرهایی دارند.
- ۲- علوم مختلف مخصوصاً علم اصول در اجتهاد نقش مؤثر دارند و به نوعی اجتهاد و اصول با هم همزمان بوده‌اند، هر چند که دانشمندان اهل تسنن به دلیل منحصر دانستن سنت به پیامبر (ص) در خصوص تدوین مباحث اصولی زودتر از شیعه به امر اقدام نموده‌اند. این امر هر چند که به دلیل وجود ائمه (ع) و رجوع شیعیان به آنها بوده، اما دلیل بر تقدم اهل سنت بر اجتهاد نیست، چه آن که هر چند که اهل تسنن از حیث تدوین نوشتاری مباحث اصول مقدم بوده‌اند، اما با توجه به عقلانی بودن مباحث اصول و بیان برخی از مباحث اصول در روایات، اشکال یاد شده پیش نمی‌آید.
- ۳- شیعه و اهل تسنن در ادوار اجتهاد خویش فراز و نشیبهایی را پشت سر نهاده‌اند و هریک در زمانهایی پیشرفت داشته و در برخی اوقات با رکود مواجه بوده‌اند. اهل تسنن دوران رکود طولانی‌تری را نسبت به اجتهاد در شیعه داشته است، چه رکود اهل سنت چندین قرن را دربر گرفته، حال آن که رکود اجتهاد در شیعه شامل دو دوره زمانی پس از شیخ مفید و دوره اخباریون است.
- ۴- اهل تسنن از منابع متنوع تر و بیشتری برای اجتهاد برخوردار بوده، اما شیعه به دلیل دسترسی به ائمه و منابع حدیثی مربوط به ایشان و نیز به دلیل نهمی از برخی منابع اجتهاد، مثل قیاس در متون شیعی، ابتدا منبع کتاب و سنت را به عنوان منبع اجتهاد پذیرفته، پس از آن از منابع عقل و اجماع آن هم با نگرش مربوط به سخن گفته و آن را پذیرفته است.

۵- زمان و مکان در اجتهاد شیعه و اهل تسنن مؤثر بوده و باعث پیشرفت و یا وقفه در آن شده است. بر همین اساس در زمان صفویه در اجتهاد و فقه شیعی از مصادیقی از فقه سیاسی، چون نماز جمعه و.. سخن گفته شده است. در میان اهل سنت نیز حاکمان معتقد به ائمه اربعه و مناصب شاگردان آنها و ۱۰۰۰ در پیشرفت مذاهب چهارگانه مؤثر واقع شده و در نهایت به تثبیت آنها به عنوان تنها مذاهب و آرای فقهی قابل قبول انجامیده است.

۶- اجتهاد شیعی و اجتهاد اهل سنت از حدیث گرایی دچار وقفه شده است، در نزد اهل تسنن درگیری اهل رأی و اهل حدیث در این امر مؤثر واقع شده و فقه شیعی نیز از یک سو در زمان قبل از ابن عقیل از این امر تأثیر پذیرفته و از سویی در زمان اخباریون از حدیث گرایی تأثیر گرفته و دچار رکود شده است. درگیری این دو طرز تفکر نیز در تطور و پیشرفت اجتهاد بی تأثیر نبوده است.

۷- علم اصول و مباحث مربوط به آن و نیز علم کلام و به عبارتی مباحث عقلانی در اجتهاد شیعه و اهل تسنن بر اجتهاد تأثیر گذاشته و موجب پیشرفت آن شده است. شاهد مدعا آن که در زمان ابن عقیل عمانی تا شیخ طوسی و پس از آن در زمان ابن ادریس و فقهای بعد از وی و عصر وحید بهبهانی اجتهاد شیعه پیشرفت بیشتری داشته است. در نزد اهل سنت نیز این امر به نوعی صادق است *

۸- اجتهاد شیعه و اهل سنت بر پیشرفت یکدیگر مؤثر بوده، چنانچه مناظره دانشمندان شیعی و اهل تسنن در بغداد در خروج اهل تسنن از دوران تقلید مؤثر بوده و از سویی برخی از عناوین مربوط به اجتهاد اهل تسنن را شیعه پذیرفته آن هم متناسب با نظر و رأی خود چنانچه در مسأله اجماع چنین امری اتفاق افتاده است. از طرفی شیعه اجتهاد به مفهوم رأی را که اهل تسنن به آن معتقد بوده، پذیرفته اما با تغییر مفهوم آن مقبول شیعه واقع شده است.

- ۹- با توجه به اختلاف نظر شیعه در خصوص عصمت پیامبر و مفهوم آن، شیعه و اهل تسنن در خصوص اجتهاد پیامبر آرا متفاوتی را بیان نموده‌اند، هر چند که برخی از اهل تسنن در خصوص عدم اجتهاد پیامبر با دانشمندان شیعه اتفاق نظر دارند.
- ۱۰- اجتهاد گروهی مورد توجه بسیاری از فقهای شیعه و اهل تسنن واقع شده است.

پی نوشت‌ها

- ۱- «اجلس لهم العصرین فافت المستفتی وعلم الجاهل وذاکر العالم»، مستدرک نوری ۳۵۷/۹، و ۱۷۳/۱۳، و ۳۱۵/۱۷ چاپ مؤسسه آل‌البیت، چاپ دوم سال ۱۴۰۸ هجری قمری، و نیز: مقدمه فتح الباری (شرح صحیح بخاری) ابن حجر عسقلانی ۴۲۶
- ۲- قلت لابی عبد الله ربما احتجنا ان نسأل عن الشیء فمن نسأل؟ قال: عليك بالاسدی یعنی ابا بصیر (محمد باقر محمودی، نهج السعاده ۲۸/۷، ۱۳۸۵ق)
- ۳- شخصی به نام ابن‌المسیب به امام رضا (ع) عرض نمود: شقتی بعیده ولست الیک کل وقت فممن آخذ معالم دینی؟ فقال من زکریا بن آدم و سایل الشیعه ۱۴۶/۲۷ و ۱۰۶/۱۸ و بحار الانوار ۲۷۹/۴۹
- ۴- عن مسلم بن حیه قال: كنت عند ابي عبد الله (ع) فی خدمته فلما اردت ان افارقه ودعته وقلت احب ان تزودنی فقال ائت ابان بن تغلب فانه قد سمع منی حديثاً كثيراً فما رواه لك فاروه عنی (وسایل الشیعه ۱۴۶/۲۷)
- ۵- عبد العزیر المهتدی قال: قلت للرضا(ع): ان شقتی بعیده فلست اصل الیک فی کل وقت فأخذ معالم دینی عن یونس مولى آل یقینین؟ قال: نَعَمْ. ودر روایت دیگر فرموده اند: خذ من یونس بن عبد الرحمن. ن. ک: الاستبصار ۳۳۶/۴ و تهذیب الاحکام ۸۱/۱۰

منابع

- قرآن، (۱۳۸۵) ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم، شاکر.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم؛ (بی تا) «کفایة الاصول» با حواشی مشکینی، چاپ تهران، بی تا
- آقابزرگ تهرانی؛ (۱۴۰۱ق) «تاریخ حصر الاجتهاد»، تحقیق محمد علی انصاری، قم، بی تا.
- _____؛ (۱۴۰۳ق)؛ «الذریعه الی تصانیف الشیعه»، بیروت، بی تا.
- آل کاشف الغطاء، هادی؛ (۱۳۹۹ق) «ادوار علم الفقه و اطواره»، بیروت، بی تا.
- الآمدی، علی بن محمد؛ (۱۴۰۲ق) با تعلیق عبد الرزاق عفیفی، دمشق.
- ابن ابی الحدید؛ (۱۳۷۸ ق) «شرح نهج البلاغه»، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن الاثیر؛ (۱۳۶۴ش) «النهاية فی غریب الحدیث و الاثر»، تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، قم.
- ابن ادریس الحلّی؛ (۱۴۱۰ق) «السرائر»، تحقیق لجنة التحقیق، قم.
- ابن حجر العسقلانی؛ (۱۳۰۰ق) «فتح الباری فی شرح البخاری»، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر.
- ابن حزم؛ (بی تا) «الاحکام»، تحقیق احمد شاکر، مطبعة العاصمة.
- ابن شعبه الحرانی؛ (۱۳۶۳) «تحف العقول»، قم، بی تا.
- ابن المنظور المصری؛ (۱۴۰۵) «لسان العرب»، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابوزهره، محمد؛ (۱۳۷۷) «اصول فقه»، دارالفکر العربی.
- احمد بن حنبل؛ (بی تا) «مسند احمد»، چاپ دار صادر، بیروت.
- اسد حیدر؛ (۱۳۷۰) «الامام الصادق و المذاهب الاربعة»، بی جا، بی تا.
- اصغری، محمد؛ (۱۳۷۰) «قیاس و سیر تکوین آن»، تهران، بی تا.

- افتخارزاده، محمود؛ (۱۳۶۱) «اجتهاد و مذاهب اسلامی» ترجمه تاریخ حصر الاجتهاد آقابزرگ تهرانی، قم.
- البخاری، محمد بن اسماعیل؛ (۱۴۰۱) «صحیح البخاری»، بیروت، دارالفکر. ۲۰- تبریزی، میرزا جواد، (۱۴۱۶): «صراط النجاة»، بی جا، بی نا.
- توانا، محمد موسی؛ (بی تا) «الاجتهاد و مدى حاجتنا اليه في هذا العصر»، چاپ مصر، بی جا، بی نا.
- جمعی از نویسندگان؛ (۱۳۴۴) «بجئی درباره مرجعیت و روحانیت»، تهران، بی جا.
- جناتی، ابراهیم؛ (۱۳۷۲) «دوار اجتهاد»، تهران، سازمان انتشارات کیهان.
- الجوهری، اسماعیل بن حماد؛ (۱۴۰۷) «الصالح»، تحقیق احمد بن عبد الغفور عطار، بیروت.
- الحاکم النیسابوری، محمد؛ (۱۴۰۶ق) «مستدرک الحاکم». بی جا، بی نا.
- حر عاملی؛ (۱۴۱۴ق) «وسائل الشیعة»، بی جا، بی نا.
- الحلی (المحقق)؛ (۱۹۸۲) «نهج الحق و كشف الصدق»، بیروت، چاپ دار الکتب اللبنانی.
- الحلی (العلامة)؛ (۱۴۰۴) «مبادئ الوصول الى علم الاصول»، بی نا.
- الحلی (العلامة)؛ (۱۴۱۳ق) «المنتهی المطلب»، مشهد، آستان قدس رضوی.
- الحویزی؛ (۱۴۱۲) «تفسیر نور الثقلین»، قم، بی نا.
- خمینی، مصطفی؛ (۱۳۷۶) «تحریرات فی الاصول»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، ابوالقاسم؛ (۱۴۱۰) «کتاب الاجتهاد و التقليد»، به قلم سید عبد الرزاق المقرم، بی جا، بی نا.
- دارمی، عبد الله بن بهرام؛ (۱۳۴۹) «سنن الدارمی»، دمشق، چاپ مطبعة الاعتدال.
- الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم حسین؛ (۱۴۰۴) «مفردات غریب القرآن»، قم، نشر کتاب.
- سبحانی، جعفر؛ (۱۴۱۹) «تاریخ الفقه الاسلامی و ادواره»، چاپ بیروت.
- _____؛ (۱۴۱۰) «تهذیب الاصول=تقریرات السید الخمینی»، قم، انتشارات دارالفکر.
- شافعی، محمد بن ادیس؛ (بی تا) «کتاب الام»، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت، چاپ دارالمکتبة العلمیة.

- الشریف المرتضی، علم الهدی؛ (بی تا) «الذریعه الی اصول الشریعه»، دانشگاه تهران.
- _____؛ «الرسائل المرتضی»، تحقیق سید مهدی رجایی، نجف، مطبوعه سید الشهداء.
- الشوکانی، حافظ محمد؛ (بی تا) «ارشاد الفحول»، بی جا، بی تا.
- شهابی، محمود؛ (۱۳۶۶) «ادوار فقه»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شهرستانی، علی؛ (۱۴۲۰) «وضوء النبی»، قم، بی تا.
- الشیخ الطوسی؛ (۱۴۱۷) «الخلاف»، تحقیق علی خراسانی و دیگران، قم، بی تا.
- _____؛ (۱۳۶۵) «تهذیب الاحکام»، تحقیق سید حسن خراسان بی جا، بی تا.
- _____؛ «الاستبصار»، (۱۳۶۳)؛ قم؛ دارالکتب الاسلامیه.
- الزمی، مصطی ابراهیم؛ (۱۳۷۵) «خاستگاه اختلاف در فقه مذاهب، ترجمه حسین صابری، مشهد، بی تا.
- صانعی، مهدی؛ (۱۳۷۲) «ترجمه القواعد والفوائد شهید اول (قواعد فقه)»، مشهد، دانشگاه مشهد.
- صدر، حسن؛ (۱۳۵۷) شیعه و پایه گذاری علوم اسلامی، ترجمه محمد مختاری، تهران، بی تا.
- عسکری، مرتضی؛ (۱۴۱۸) «احادیث ام المؤمنین عایشه» بی جا، بی تا.
- العمری، نادیه؛ (۱۴۰۱) «اجتهاد الرسول»، بیروت، مؤسسه الرساله.
- عموشاهی، محسن؛ (۱۳۷۹) «مناسبات رهبری و مرجعیت در نظام ولایی»، تهران، بی تا.
- الغزالی، ابو حامد؛ (۱۴۱۷) «المستصفی فی اصول الفقه»، چاپ بیروت دارالکتب العلمیه.
- الفاضلی القاینی النابینی، علی؛ (۱۴۱۸) «علم الاصول تاریخاً و تطوراً»، بی تا.
- الفضلی، الهادی؛ (۱۴۱۴) «تاریخ التشریع الاسلامی»، قم، مؤسسه دارالکتب الاسلامی.
- قرشی، علی اکبر؛ (۱۳۶۷) «قاموس قرآن»، قم، دارالکتب الاسلامی.
- گرجی، ابوالقاسم؛ (۱۳۷۵) «تاریخ فقه و فقهاء»، تهران، سازمان سمت.
- مجلسی، محمد باقر؛ (۱۴۰۳) «بحار الانوار»، بیروت، بی تا.
- المجلس الاعلی للشؤون الاسلامی؛ (۱۳۸۶) «موسوعة الفقه الاسلامی المقارن المشتهر بموسوعة جمال عبد الناصر الفقهیة»، قاهره . بی تا.

- المحامی، حسین؛ (۱۴۲۱) «کتاب الاجتهاد بین الحقایق الشرعیة والمهازل التاريخية»، چاپ بیروت.
- محمصانی، صبحی؛ (۱۳۷۱) «فلسفه قانونگذاری در اسلام»، ترجمه گلستانی، بی جا، بی نا.
- محمودی، محمدباقر؛ (۱۳۹۶) «نهج السعادة»، بیروت.
- مدیر شانه چی، کاظم؛ (۱۳۷۹) «اختلاف الفقهاء و کتب خلافت»، مجله دانشکده الهیات شهید مطهری مشهد، شماره ۲۹.
- مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری؛ (بی تا) بیروت، دارالفکر.
- مشکینی، علی، (۱۴۱۳)؛ «اصطلاحات الاصول»، قم، بی نا.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۴۷)؛ «ترجمه اصل الشیعه و اصولها از کاشف الغطاء»، قم، چاپ مدرسه امیر المؤمنین.
- مهریزی، مهدی؛ (۱۳۷۸) «فقه پژوهی»، دفتر اول، قم.
- النسائی، احمد بن شعیب؛ (۱۳۴۸) «سنن النسائی»، بیروت، دارالفکر.
- نعمتی، احمد؛ (۱۳۷۶) «جتهاد وسیر تاریخی آن از دیدگاه اهل سنت»، تهران، نشر احسان.
- نوری، حسین؛ (۱۴۰۸) «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- یوسفی اشکوری، حسن؛ (۱۳۶۹) «امام صادق و مذاهب چهارگانه» بی نا، بی جا.

